



کورش احمدی دیپلمات

همان‌طور که انتظار می‌رفت، قطع‌نامه جدید شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معضل هسته‌ای بین ایران و غرب را وارد مرحله جدیدی کرده است. مهم‌ترین سؤالی که در این مقطع زمانی مطرح است، این است که تنش‌ی که به این ترتیب شکل گرفته، در نقطه‌ای متوقف و احيانا معکوس خواهد شد یا کنش‌ها و واکنش‌های احتمالی به تنش دامن خواهد زد و از این طریق چرخه معیوبی شکل خواهد گرفت که به سود هیچ‌کس نخواهد بود؟

قطع‌نامه‌ای که در شورای حکام با ۳۰ رأی مثبت به تصویب رسیده، حاوی مفاد تند مانند محکومیت یا ارجاع موضوع به شورای امنیت نیست. در این قطع‌نامه از «لاینحل‌ماندن موضوعات پادمانی» مربوط به سه سایت قدیمی به علت «عدم همکاری محتوایی و کافی ایران»، اظهار «نگرانی عمیق» شده و از ایران خواسته شده تا «بدون تأخیر به تعهدات حقوقی‌اش» ذیل موافقت‌نامه پادمان عمل کند. این قطع‌نامه ایران را مجدداً در نقطه‌ای شبیه اکوست ۲۰۰۵ قرار داده است. اگرچه فاقد تبعات فوری است و پیام بنابان آن این است که هنوز به احیای برجام امیدوارند

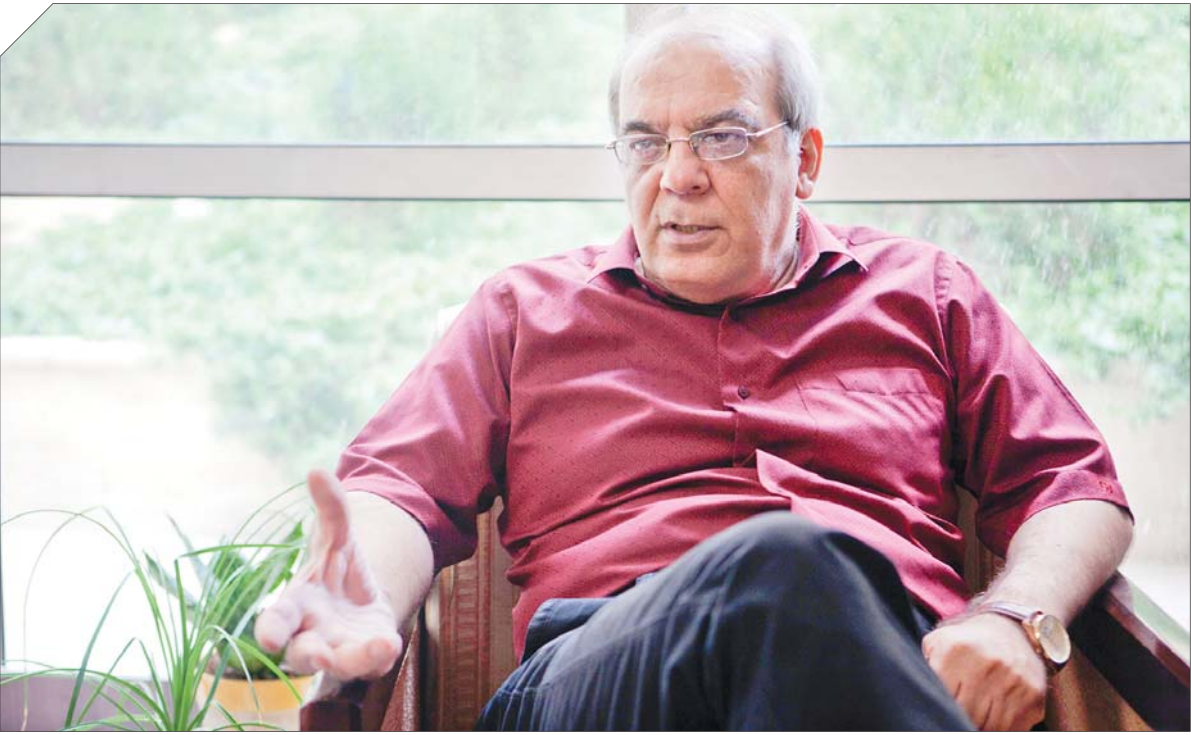
اما هم‌زمان می‌تواند مقدمه لازم برای ارجاع موضوع به شورای امنیت در نشست بعدی در سپتامبر یا دسامبر نیز باشد. ایران نیز به نوبه خود حق دارد از تهدید مستتر در این قطع‌نامه ناخشنود باشد و اقداماتی مانند نصب سانتریفیوژهای پیشرفته و غیرفعال‌سازی دوربین‌های فریادمانی (حدود ۲۰ درصد از کل دوربین‌ها) نیز که برای ثبت این ناخشنودی انجام شده، اقداماتی قابل درک است. اما باید توجه داشت که آثار عملی این اقدامات مستقیماً متوجه برجام و وظایف آژانس در چارچوب برجام است. بر همین مبنا گروسی در مصاحبه پنجشنبه خود مدعی شد در سه، چهار هفته «تداوم کسب اطلاع» راجع به برنامه هسته‌ای ایران غیرممکن خواهد شد و «ضربه‌ای کاری» به مذاکرات احیای برجام خواهد خورد؛ بنابراین اگر ایران خواستار احیای برجام است، باید خروجی این اقدامات خود را به نحوی تعدیل کند.

قطع‌نامه مشابهی نیز خرداد ۹۹ (ژوئن ۲۰۲۰) توسط شورای حکام و با ۲۵ رأی صادر و در آن از ایران خواسته شده بود تا دسترسی لازم به سه سایت قدیمی به بازرسان آژانس داده شود. به فاصله حدود دو ماه بعد از صدور این قطع‌نامه معاون

آسیب‌شناسی چرایی و تبعات سکوت دولت درباره مذاکرات وین و شرایط کنونی دیپلماتیک ایران در گفت‌وگوی «شرق» با عباس عبدی

روزه سکوت دولت و تیم مذاکره‌کننده چه زمانی افطار می‌شود؟

با بحرانی‌ترشدن وضعیت ایران بعد از صدور قطع‌نامه شورای حکام از اواخر وقت چهارشنبه گذشته این سؤال بیش از گذشته ذهن را درگیر می‌کند که چه شد که ایران به این نقطه رسید؟ شاید بتوان از منظرهای مختلفی برای این پرسش پاسخ‌هایی را تراشید، اما بی‌شک همه آنها در حد حدس و گمانه‌زنی رسانه‌ای و تحلیلی است؛ چراکه فضای داخلی در یک فقر مطلق اطلاعاتی و خبری از جریان مذاکرات وین، به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت رئیسی و تیم مذاکره‌کننده جدیدش با محوریت باقری‌کنی به سر می‌برد. این دولت و دستگاه سیاست خارجی از ارائه هرگونه نشر خبر، اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی به رسانه‌ها و افکار عمومی حذر جدی دارند تا جایی که می‌توان گفت رئیسی، امیرعبداللهیان و به‌خصوص باقری‌کنی در «نگرانی» نشر اطلاعات به سر می‌برند. این در حالی است که بعضاً شاهد انتشار تصاویر جلسات استماع کنگره آمریکا با حضور اعضای تیم مذاکره‌کننده دولت بایدن و شخص رابرت مالی هستیم که اتفاقاً منبع خبری بسیاری از تحلیل داخلی در ایران است. ضمن اینکه سنا و مجلس نمایندگان هم با نظارت خود جزئیات نشست وین را رصد می‌کنند و رسانه‌ها نیز بر همین مبنا دست به انتشار اخبار و اطلاعات آن می‌زنند؛ روبه‌ای که کمابیش درخصوص کشورهای اروپایی هم صدق می‌کند. بماند که دست به توییت بودن اولیانوف و مصاحبه‌های گاه و بی‌گاه او هم یکی دیگر از منابع خبری رسانه‌های ایرانی است؛ اما دریغ از یک خط خبر و اطلاع‌رسانی از سوی باقری‌کنی! فارغ از اینکه دلایل این نگرانی دولت سیزدهم و دستگاه سیاست خارجی‌اش از اطلاع‌رسانی درباره محتوای مذاکرات وین چیست، بی‌شک تبعات فقدان آگاهی بخشی از این موضوع مهم و حیاتی سبب شده ضمن تشدید فضا سازی رسانه‌ای خارج از کشور و سایه سنگین آن در ریل‌گذاری فضای رسانه‌ای و تحلیلی داخل، افکار عمومی هم کماکان در ابهام، گیجی و کنگی ناشی از فقدان اطلاع‌رسانی باقی بماند. اعضای دولت سابق هم یا نمی‌خواهند یا نمی‌توانند حرفی بزنند و با رسانه‌ها گفت‌وگو کنند، به‌خصوص شخص محمدجواد ظریف. در چنین شرایطی هیچ‌کس نمی‌داند دولت روحانی مذاکرات را تا کجا پیش برد؟ چرا تیم مذاکره‌کننده دولت دوازدهم با محوریت عراقچی موفق به حصول توافق نشد؟ دولت رئیسی مذاکرات را از کجا تحویل گرفت؟ چه شیوه‌ای برای مدیریت آن داشت؟ اصلاً چه شد که ما شاهد توقف ۹۲ روزه مذاکرات بودیم تا نهایتاً کار به صدور قطع‌نامه شورای حکام کشیده شد؟ این سؤالات و پرسش‌های متعدد دیگری که هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند، جز، لاینفک مطالبات جامعه رسانه‌ای و حقوق مردم است تا بدانند چرا این دولت از فضای مثبت وین به این بن‌بست رسید که بدون شک تاوانش را باید ملت پرداخت کند؟ بیرو اهمیت و ضرورت این مهم، «شرق» در گفت‌وگویی با عباس عبدی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر ارشد سیاسی، به واکاوی عمیق‌تر دلایل و تبعات سکوت دولت رئیسی و مقامات وزارت امور خارجه‌اش پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.



عباس عبدی، روزنامه‌نگار

❖ **با توجه به** بغرنج‌ترشدن شرایط کنونی بعد از صدور قطع‌نامه و احتمال واکنش‌های تند و قهرآمیز ایران به نظر می‌رسد کالبدشکافی و آسیب‌شناسی درباره چرایی سکوت دستگاه سیاست خارجی در قبال محتوای مذاکرات و همچنین دلایل شکل‌گیری بن‌بست سه‌ماهه وین بعد از ۲۰ اسفند سال گذشته ضروری است. در این راستا به باور شما چرا جریان یک‌دست‌شده قدرت که دولت روحانی و به‌خصوص تیم مذاکره‌کننده و شخص محمدجواد ظریف را متهم به سیاسی‌کاری و عدم شفافیت درخصوص محتوای مذاکرات کرده و عنوان می‌کرد که به دلیل امتیازات گسترده دولت یازدهم و دوازدهم در جریان مذاکرات، آنها جرئت انتشار جزئیات را ندارند، اکنون در دولت رئیسی، حسین امیرعبداللهیان و به‌خصوص علی باقری‌کنی به‌عنوان معاون سیاسی و مذاکره‌کننده ارشد مهر سکوت بر لبان خود دارند؟

متأسفانه عدم اطلاع‌رسانی منحصر به این موضوع (مذاکرت هسته‌ای و نشست وین) نمی‌شود. در تمام زمینه‌های دیگر نوعی محدودیت اطلاع‌رسانی وجود دارد که در عمل فضای رسانه‌ای و نقد داخلی را از جریان امور حذف می‌کند. به نظر این مسئله بیشتر ناشی از فقدان اعتمادبه‌نفس مذاکره‌کنندگان و تا حدی هم «نامحرم»‌انستن مردم است؛ چون همه جزئیات این مذاکرات را طرف غربی به‌خوبی می‌داند، فقط گویا این ما هستیم که باید از آن بی‌اطلاع باشیم.

موضوع پیچیده نیست؛ سایر طرف‌های مذاکره‌کننده همه چیز را می‌دانند و تنها مردم ایران هستند که از محتویات مذاکرات بی‌خبرند؛ بنابراین اگر مذاکره‌کنندگان قبلی در جریان مذاکرات وین امتیازاتی به طرف مقابل داده باشند، باید آشکارا به

و مدیرکل آژانس به تهران سفر کردند و در پی صدور یک بیانیه مشترک، دسترسی و نمونه‌برداری در دو سایت مورد نظر از سوی بازرسان آژانس امکان‌پذیر شد. دسترسی که در آن زمان داده شد، در واقع مقدمه ادعاهای بعدی آژانس مبنی بر یافتن ذرات هسته‌ای حاصل کار انسان در این مراکز شد. اگرچه شرایط سیاسی در ایران در تابستان ۹۹ متفاوت بود اما تردیدی نیست که تصمیم در مورد اموری از این قبیل فراتر از دولت و در شورای امنیت ملی اتخاذ می‌شود و به توشیح رهبری می‌رسد.

در پرتو این اتفاق جدید و تجارب قدیم، اکنون این سؤال که اولویت ایران و دیگر کشورهای عضو برجام چیست با حدت و شدت بیشتری مطرح می‌شود. اگر اولویت این کشورها احیای برجام است، ازسرگیری مذاکرات وین و انعطاف در تبادل امتیازات از یک سو و تلاش برای حل‌وفصل اختلافات فنی بین ایران و آژانس در مورد سه سایت قدیمی از سوی دیگر لازمه حرکت در چنان مسیری خواهد بود. نهایتاً نیل به توافق در مورد برجام امکان حل نهایی اختلافات فنی را خواهد داد؛ همان‌طور که بعد از نهایی‌شدن برجام در سال ۱۳۹۴، دعای آژانس در مورد «ابعاد احتمالا

و زاویه دید خود اطلاع‌رسانی می‌کنند که البته آن اطلاع‌رسانی برای داوری ما کفایت نمی‌کند.

❖ **در صورت صحت این گزاره، در نهایت اگر به هر دلیلی شاهد حصول توافق باشیم، نباید جزئیات این توافق منتشر شود؟ در آن صورت پاسخ این جریان در برابر امتیازات داده‌شده به غرب چه خواهد بود؟**

این یکی از همان نکات عجیب‌وغریبی است که کسی برای آن پاسخی ندارد. می‌توان گفت طرف ایرانی نمی‌خواهد توافق کند که اطلاع‌رسانی نمی‌کند.

❖ **چرا؟**

چون اگر در پایان، توافقی انجام شود، باید متن این توافق منتشر شود. مگر می‌شود متن یک توافق مهم مانند مذاکرات وین منتشر نشود؟! پس معلوم است که تیم مذاکره‌کننده یا هر جریان دیگری نمی‌خواهد این توافق شکل بگیرد تا مجبور به انتشار جزئیات توافق صورت‌گرفته نشود. بنابراین همین مسیر را ادامه می‌دهند تا به نتیجه نرسد. تیم مذاکره‌کننده برخلاف سیاست‌های کلی دارد این مسیر را پیش می‌برد. اگر این گروه واقعا مواضع خود را حق می‌دانند، باید به مردم به افکار عمومی و مردم اطلاع‌رسانی کند تا همه بفهمند که واقعا این جریان با چه ادله یا توجیه و استدلالی چنین دیدگاهی دارند و این مسیر را در مذاکرات پیش برده‌اند؟ در مجموع تقریباً می‌توانم بگویم که اطلاع‌رسانی در این زمینه نزدیک به صفر بوده است.

❖ **چرا این دولت مانند دوره روحانی از همراهی روزنامه‌نگاران و رسانه‌های داخلی، حتی رسانه‌های حامی خود برای مذاکرات وین خودداری کرده‌اند؟ واقعا جای رسانه‌های داخلی در چادر مقابل هتل کوپورگ وین خالی بود.**

این هم بخش و جزئی از همین سیاست محدودیت اطلاع‌رسانی است. متأسفانه فقط هم به این مورد محدود نمی‌شود. ظاهراً پس از تغییر نماینده قبلی ایران در آژانس هسته‌ای، هنوز نماینده فعالی در آژانس نداریم. اگر قرار بود یک کشور نماینده فعال در آژانس داشته باشد، باید ایران باشد اما ظاهراً تنها کشوری که نماینده فعال ندارد ایران است، در حالی که با کلی مسائل پیچیده و حساس هم دست‌به‌گریبان است. به نظر می‌رسد اراده ملموسی در تیم مذاکره‌کننده برای رسیدن به نتیجه وجود ندارد؛ هرچه هست همان سیاست‌های کلی تعیین‌شده مبتنی بر رسیدن به توافق است، درحالی‌که در عمل اتفاقی نمی‌افتد.

❖ **آیا به نام یا بهتر بگویم به بهانه «محرمانگی» محتوای مذاکرات می‌توان در برابر سؤالات رسانه‌ها و افکار عمومی سکوت کرد؟**

اساساً مذاکرات وین نمی‌تواند مذاکرات محرمانه‌ای قلمداد شود.

❖ **به چه دلیل؟**

چون مذاکرات وین، چندجانبه است؛ مذاکرات چندجانبه که همه باید آن را انجام دهند، چگونه می‌تواند محرمانه باشد؟! اگر مذاکرات دوجانبه‌ای مثلاً مذاکرات بین ایران و عراق در جریان بود، بلسه در آن صورت مذاکرات می‌تواند محرمانه باشد؛ برای اینکه کشور یا بازیگر ثالثی از محتوا و جزئیات مذاکرات مطلع نیست. اما در مذاکراتی مانند مذاکرات وین که علاوه بر ایران، چین، روسیه، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایالات متحده آمریکا و نماینده اتحادیه اروپا هم حضور دارند، دیگر چیزی به نام محرمانه معنا پیدا نمی‌کند تا بخواهیم به نام مسائل محرمانه از پاسخ‌دادن به سؤالات و ابهامات رسانه‌ها و افکار عمومی شانه خالی کنیم. البته این امکان وجود دارد که در جریان مذاکرات برای رسیدن به نتیجه گاهی طرف‌ها سکوت کرده و از انتشار جزئیات خودداری کنند، اما این مسئله به‌خاطر محرمانگی محتوای مذاکرات نیست، بیشتر به این دلیل صورت می‌گیرد که فضای بیرونی تفسیر، تعبیر و تأثیر مخرب خود را بر فضای مذاکرات نگذارد تا جریان مذاکرات به حاشیه نرود، وگرنه چیزی به نام محرمانه، حداقل در مورد مذاکرات وین صدق نمی‌کند. از طرف دیگر امکان دارد در هیئت ایرانی یا هیئت مذاکره‌کننده دیگر کشورها مسائل محرمانه‌ای بین خود اعضای تیم وجود داشته باشد که نباید سایر طرف‌ها از آن اطلاع داشته باشند، اما محتوای مذاکراتی که در دستور کار طرفین قرار گرفته است، نمی‌تواند محرمانه باشد؛ چون مذاکرات با طیف متنوعی از کشورها انجام می‌شود. ضمناً چگونه می‌توانیم مذاکرات وین را محرمانه تلقی کنیم، در حالی که کشورهای رقیب از محتوا و دستور کار آن اطلاع دارند و اتفاقاً بخشی از این محتوا را طرف ایرانی به آنها اطلاع داده است؟ بنابراین چنین توجیهی به نام محرمانگی یا به بهانه محرمانگی معنا ندارد.

❖ **چرا این طیف از بزرگاری یک کنفرانس خبری با حضور همه رسانه و پاسخ به سؤالات یا حداقل مصاحبه با رسانه‌های متبوع جریان خود هم حذر دارند؟**

پاسخ این سؤال کاملاً روشن است. برای اینکه این طیف هیچ تمایلی برای پاسخ‌گو نباشد و اطلاع‌رسانی ندارد.

❖ **چرا چنین تمایلی وجود ندارد؟**

چون توان دفاع از دلایل و استدلال‌های خود را در برابر مردم، رسانه‌ها و افکار عمومی ندارند؛ در حالی که در کشورهای غربی مقامات، مسئولان و اعضای تیم مذاکره‌کننده در کمیته‌های تخصصی مجالس خود حاضر می‌شوند و به سؤالات نمایندگان پاسخ می‌دهند و فیلم برخی از آن هم پخش می‌شود. درصورتی‌که اتفاقاً از روزی که این تیم مذاکره‌کننده دولت مذاکرات را در دست گرفته است، حتی مجلس یازدهم هم از دایره پرسشگری محتوای مذاکرات وین خارج شده است؛ در حالی که تا پیش از این دولت، اعضای تیم مذاکره‌کننده دولت روحانی از محمدجواد ظریف گرفته تا عباس عراقچی و سایرین مرتباً به مجلس فراخوانده می‌شدند و آنها را به صلابه می‌کشیدند و گاهی با آنها برخوردهای تند و زننده می‌کردند. این در حالی است که مجلس برای تیم مذاکره‌کننده این دولت حتی اجازه چنین کاری هم ندارد.

❖ **از دلایل و چرایی سکوت دستگاه سیاست خارجی که بگذریم، به نظر می‌رسد تبعات این سکوت هم باید به بوته تحلیل گذاشته شود؛ چراکه مجموعه اطلاعات و داده‌های رسانه‌های داخلی و کارشناسان به‌واسطه خروجی مواضع دولت رئیسی و تیم مذاکره‌کننده نیست، بلکه تمام آنها ذیل مطالب رسانه‌ها و دیپلمات‌های اروپایی و آمریکایی است. ازهمین‌رو تحلیل‌ها و ارزیابی‌های داخلی هم بر اساس همان داده‌ها شکل گرفته است. از همین منظر آیا دولت سیزدهم با سکوت خود عملاً به فضا سازی سیاسی، رسانه‌ای و دیپلماتیک غربی‌ها کمک نمی‌کند؟**

نظامی» (PMD) برنامه هسته‌ای ایران به‌راحتی و با سرعت حل شد. از طرفی، اگر مذاکرات برجام به جایی نرسد، از هم‌اکنون روشن نیست که ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت در سیامبر یا دسامبر چه نتیجه‌ای در پی خواهد داشت. با توجه به رابطه خصمانه موجود بین روسیه و غرب محتمل است که این بار روسیه با توسل به حق وتو مانع اقدام جدیدی علیه ایران در شورای امنیت شود. اما همچنان بندهای ۱۱ و ۱۲ قطع‌نامه ۲۲۳۱ به اعضای برجام امکان می‌دهد تا نسبت به اعاده قطع‌نامه‌های ضدایرانی قبلی از طریق توسل به مکانیسم ماشه و بدون رأی‌گیری جدید اقدام کنند. در این صورت روسیه و چین امکان جلوگیری از احیای آن قطع‌نامه‌ها را نخواهند داشت. ضمن اینکه نقطه قوت دولت بایدن برخلاف دولت ترامپ، هماهنگی و اشتراک عمل با متحدان است که در گام اول با ۳۰ رأی از ۳۵ رأی در شورای حکام تبلور یافت. البته تصمیم نهایی روسیه به شرایط جنگ اوکراین و بازار انرژی و رابطه با غرب در سه‌ تا شش ماه آینده بستگی خواهد داشت و نمی‌توان به یقین مواضع روسیه در آینده را حدس زد.

بله دقیقاً. اتفاقاً یکی از تناقض‌های مهم در سیاست محدودیت اطلاع‌رسانی این است زمانی که دولت از اطلاع‌رسانی مستقیم و شفاف واهمه دارد قطعاً افکار عمومی که کنجکاو، مشتاق و تشنه کسب اطلاعات هستند، بی‌کار نمی‌نشینند و اخبار خود را از اتفاق مهمی مانند مذاکرات وین که تأثیرات جدی و مستقیمی بر ابعاد و شئون زندگی آنها دارد از مراجع دیگری بی می‌گیرند. از آن طرف رسانه‌ها هم متناسب با اهداف و منافع خود دست به انتشار اخبار و اطلاعات می‌زنند. در نتیجه خوانه‌ناخواه مردم تحت تأثیر فضا سازی رسانه‌ای دیگران قرار می‌گیرند. بعد همین سیاست‌گذاران محدودیت اطلاع‌رسانی به مردم و کارشناسان اعتراض می‌کنند که چرا اخبار و اطلاعات خود را از رسانه‌های غربی می‌گیرند. در صورتی که پیکان انتقاد به طرف خود این آقایان است که چرا از دادن اطلاعات درست خودداری می‌کنند و فضای رسانه‌ای را بسته و محدود کرده و در اختیار دیگران قرار داده‌اند؟ این عدم پاسخ‌گویی قطعاً یکی از مهم‌ترین تناقضاتی است که دولت سیزدهم با سکوت خود سیاستی را در پیش گرفته است که عملاً بر ضد اهداف خودشان عمل می‌کند.

❖ **همان‌گونه که شما نیز بارها در مجموعه توییت‌های خود به چرایی و تبعات سکوت دستگاه سیاست خارجی اشاره کردید، به نظر می‌رسد برخی از ابهامات مهم مانند خطوط قرمز ایران درباره خروج سپاه از لیست گروه‌های تروریستی یا تضمین‌های مدنظر تهران برای عدم خروج مجدد آمریکا از برجام و از همه مهم‌تر پروژه انتقام‌گیری سردار سلیمانی و دیگر مسائل در کنار سهم روسیه در کارشکنی مذاکرات هنوز به قوت خود باقی است؛ به‌خصوص آنکه با صدور قطع‌نامه شورای حکام و احتمال شکست کامل مذاکرات وین، سؤالات و چرایی رسیدن ایران به این نقطه در افکار عمومی تقویت شده است. حال به باور شما دولت رئیسی و به طریق اولی تیم مذاکره‌کننده می‌تواند در این شرایط که همه منتظر پاسخ آنها هستند، کماکان به سکوت ادامه داده و صرفاً به کلی‌گویی و شعار بسنده کنند؟**

ایراد و انتقادی که به این سیاست سکوت و عدم پاسخ‌گویی دولت و تیم مذاکره‌کننده‌اش وارد است، این است که وقتی درخصوص محتوای مذاکرات و چرایی رسیدن ایران به نقطه کنونی، اطلاع‌رسانی و روشنگری نمی‌کنند. در یک فرار رو به جلو یا کلی‌گویی صرفاً از شکست مذاکرات می‌گویند و بعد هم کلیه مسئولیت شکست مذاکرات و رسیدن ایران به این نقطه را گردن طرف مقابل و به‌ویژه آمریکایی‌ها می‌اندازند. از آن بدتر این است که انتظار دارند مردم، رسانه‌ها و افکار عمومی در داخل کشور هم این ادعای تیم مذاکره‌کننده را قبول کنند و طرف غربی را مقصر شکست مذاکرات بدانند. من تأکیدی ندارم که کدام طرف در رسیدن به این نقطه و شکست احتمالی مذاکرات وین بعد از صدور قطع‌نامه چهارشنبه هفته گذشته شورای حکام مقصر است، این را هم می‌دانیم که طرف مقابل در زمان ترامپ هم به اندازه کافی مرتکب تقصیر، کوتاهی و بدعهدی شده است؛ آنها بودند که با خروج از برجام این اتفاقات را رقم زدند؛ بله اینها را می‌دانیم، اما در عین حال این را هم می‌دانیم که در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل چارچوب‌ها و اقتضائات خاصی حکمفرماست. لذا ایران هم با همه مشکلات و چالش‌های برجام، پذیرفته است که در میز مذاکره با طرف مقابل گفت‌وگو کند. این را هم می‌دانیم که همیشه این احتمال وجود دارد که مذاکرات وین به نتیجه نرسد، اما بالاتر از تمام این نکات، چیز دیگری که می‌دانیم این است که مردم حق دارند اطلاعات و اخبار دقیقی از جزئیات مذاکرات داشته باشند. اگر دولت و حاکمیت به مردم خود اعتماد ندارند، آنها را نامحرم می‌دانند، در برابر آنها پاسخ‌گو نیستند و از اطلاع‌رسانی خودداری می‌کنند، نباید انتظار هم داشته باشند که مردم، افکار عمومی و رسانه‌ها از سیاست‌های آنها دفاع کنند و حق را به آنها بدهند. تک تک نکاتی که شما در سؤالتان اشاره کردید، جز، ابهام‌ها و سؤال‌های جدی افکار عمومی و رسانه‌هاست. به دلیل همین عدم شفافیت، عدم پاسخ‌گویی و نبود اطلاعات، ما با مجموعه‌ای از تحلیل‌ها و ارزیابی‌های متنوع، متعدد و در عین حال متضاد و متناقض سیاسی و رسانه‌ای درباره یک پدیده و امر ثابت مانند مذاکرات وین مواجهیم؛ هیچ کاری هم نمی‌توان کرد و همه مسئولیت آن هم بر عهده دولت رئیسی است که از اطلاع‌رسانی شانه‌ها خالی کرده و با عدم توجه به ضرورت اطلاع‌رسانی در سیاست‌های خود، این‌گونه رفتار می‌کند.

❖ **اساساً این دولت و تیم مذاکره‌کننده‌اش تا کی می‌تواند مهر سکوت خود را نشکند؟**

تا هر زمان که بخواهد. با این حال، مسئله اینجاست که دولت رئیسی و تیم مذاکره‌کننده باید هزینه این سکوت را هم بدهند.

❖ **هزینه آن چیست؟**

هزینه آن همین بی‌اعتمادی کنونی در جامعه است.

❖ **به دلیل همین سکوت به واقع همه تحلیل‌های داخلی می‌تواند در حد حدس و گمان رسانه‌ای باشد. اکنون که شاهد پیچیده‌ترشدن و بغرنج‌ترشدن اوضاع بعد از صدور قطع‌نامه چهارشنبه هفته گذشته شورای حکام و مجموعه اقدامات ایران هستیم، جامعه رسانه‌ای کشور فارغ از هر طیف سیاسی می‌تواند دولت را ملزم و وادار به شکستن سکوتش کند یا خیر؟**

رسانه‌های مستقل ایران چه کار می‌توانند بکنند که نکرده‌اند؟ برای مثال همین مصاحبه شما یکی از کارهایی است که می‌تواند دولت را پاسخ‌گو کند. روزنامه‌نگاران دیگر هم می‌توانند با نوشتن مقاله، یادداشت یا توییت‌زدن این مسئله را به یک مطالبه عمومی بدل کنند. البته متأسفانه در داخل ایران دولت‌ها به عدم پاسخ‌گویی در برابر رسانه‌ها، افکار عمومی و مردم عادت کرده‌اند و کسی هم نمی‌تواند یقه آنها را بگیرد.

❖ **چرا رسانه‌ها چنین توانی ندارند؟**

چون سهم غالب رسانه‌ای کشور، رسانه‌های مستقلی نیستند. بخش اعظمی از این رسانه‌های داخلی، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و از همه مهم‌تر رسانه‌ای که بیش از ۹۵ درصد اطلاع‌رسانی کشور را به خود اختصاص داده، همین رادیو و تلویزیون ایران است که کلاً تابع سیاست‌های رسمی هستند و هیچ‌گونه استقلال رسانه‌ای ندارند. بنابراین تا وقتی رسانه‌ها در ایران استقلال نداشته باشند، نمی‌توانند کارکرد و وظایف واقعی خود را در جهت افزایش بهره‌وری مدیریت عمومی، کاهش فساد و نیز پاسخ‌گوکردن دولت به‌درستی انجام دهند.